

تکامل حوزه در تعامل با سیاست



علیرضا پیروز مند*

حملات فکری و فرهنگی دوره رضاخان به آداب و رسوم دینی موجب کنار گذاشتن دین و روحانیت از متن تحولات سیاسی و اجتماعی شد. بازگشت دین به حوزه که هم‌زمان با کناره‌گیری از امور سیاسی بود، باعث شد تا برخی علمای صاحب‌نام؛ از جمله آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری به فکر رفع کمبودها و نواقص نهاد روحانیت به‌ویژه از لحاظ فکری، آموزشی و تربیتی بیافتند؛ به‌ویژه آن‌که مخالفان دین با سیطره بر اجتماع و محدودیت‌های فراوان برای روحانیت در امور حقوقی و قضایی، صدور مجوز اندک برای مبلغان مذهبی، تبلیغ ناسیونالیسم، درصدد حذف روحانیت، ممنوعیت مراسم مذهبی و تبلیغ ناسیونالیسم، درصدد حذف و محو کامل فرهنگ اسلامی در جامعه برآمده بودند. در برابر این هجوم همه‌جانبه، راهی جز تقویت بنیان‌های فرهنگی و فکری باقی نمانده بود. آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری با درک شرایط زمان و پذیرش

نداشت. تعامل زیرکانه ایشان با سیاست و حکومت، فرصت‌های زیادی فراهم ساخت تا وی بتواند اهداف و آرمان‌های خود را در تکوین و تکمیل حوزه علمیه قم سامان دهد و از هدم و تخریب آن جلوگیری نماید. رابطه میان او و رضاشاه در ظاهر بر اساس احترام متقابل بود؛ برای مثال گفته شده که: «در اوایل سلطنت، رضاشاه به قم آمد و در ملاقات با ایشان در حرم حضرت معصومه علیها السلام گفت: «من مقلد شما هستم و شما را دوست دارم. ایشان هم گفت:

من هم شما را دوست دارم».^۱

چنین احترام متقابلی این امکان را به وی می‌داد که چهرهٔ تهاجمی رضاشاه علیه روحانیون را تا حدی به کنترل درآورد و در دورانی که هر کسی به جرمی گرچه کوچک تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گرفت، حس اعتماد رضاشاه را جلب نماید و بدین ترتیب خود و حوزه علمیه قم را از انهدام بلایی که بر سر سایر مدارس علمی آمد برهاند، تا این که بتواند از طریق این رابطه، به تعدیل ظلم و تعریض برخی افراد فاسد حکومت استفاده نماید^۲ و بالاتر این که به نصیحت رضاشاه بپردازد؛ البته مسلم است که این رویه از سوی رژیم نیز استقبال می‌شد؛ از این رو، در برخی یادداشت‌های دولت مردان رژیم رضاشاه از روش ایشان تعریف و تمجید به عمل آمده است.^۳

کناره‌گیری علما از امور سیاسی و اجتماعی در سال ۱۳۴۰ ه.ق، حوزه علمیه قم را برای تبدیل کردن

آن به یک پایگاه فکری قدرتمند ایجاد کرد تا در کنار حوزه‌های علمیه عراق، شرایط لازم را برای استقرار مرجعیت در ایران فراهم کند و به نوسازی و توسعه نهادهای دینی در ایران و به تبع آن حفظ موجودیت روحانیت بپردازد.

انتقال مرجع به ایران، دعوت از علمای برجسته برای مهاجرت به قم و ایجاد حلقه‌های علمی، اقدامی اساسی برای نهاد روحانیت

بود، که بعد از ایشان توسط آیت‌الله بروجردی ادامه یافت و طی چند دهه، مرکزی فعال برای روحانیت ایجاد شد.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری با مسائل سیاسی ناآشنا نبود، بلکه روش پرهیز از دخالت در امور را آگاهانه و بنا به دلایلی خاص انتخاب نمود؛ از این رو، حتی در برخی امور مذهبی که امکان رویارویی با حکام را داشت، خودداری می‌ورزید؛ ولی در جهت حل مشکلات مذهبی و رفع گرفتاری‌های مردم بسیار تلاش می‌کرد. این روش کلی برخورد ایشان پس از سلطنت رضاشاه نیز تغییر نکرد و همانند گذشته احتیاط سیاسی را پیشه خود قرار داد. به‌طور کلی، روش سیاسی وی با رعایت اصل تقیه بود؛ اما آنچه در مفهوم ساده از تقیه به عنوان، «سکوت محض» تلقی می‌شود، در مورد ایشان مصداق

در رویارویی با سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاشاه، وی تسلیم محض نبود و با حفظ اصل تقیه، به گونه‌ای بسیار محرمانه و زیرکانه، مقاومت‌هایی را برخلاف سیر کلی جریان تهاجم به ارزش‌های اسلامی دنبال می‌نمود. تخریب و انهدام حوزه‌های قدیمی و جایگزین کردن مدارس جدید به جای آنها،

یکی از سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاشاه بود، در رویارویی با چنین سیاستی بود که ایشان با دور نگاه داشتن حوزه از دخالت در امور سیاسی، آن را از خطر انهدام مصون نگاه داشت. شاگردان ایشان و شاهدان آن روزگار، همگی بر این عقیده متفق‌القولند؛^۴ برای مثال آیت‌الله اراکی در خاطرات

خویش از توطئه شخصی به نام ناظم تهرانی که از سوی رژیم مأموریت داشت، سخن به میان آورده که با سیاست مدبرانه آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری خنثی شد؛ از سوی دیگر، ایشان با برگزاری امتحان برای طلاب به جذب افراد مستعد برای تحصیل در حوزه پرداخت و در گواهی دادن و اجازه اجتهاد به شدت احتیاط می‌کرد^۵ و از این طریق از انتقاد رژیم در این زمینه جلوگیری به عمل آورد.

● **تقابل آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری با سیاست‌های کنترل و تحدید حوزه**

سیاست تحدید روحانیون از سال ۱۳۰۸ با

اجرای قانون متحدالشکل کردن البسه مردم ایران آغاز شد. مأموران رضاخان در مدرسه فیضیه طلبه‌ها را اذیت می‌کردند و عمامه‌ها را از سرشان برمی‌داشتند، به این بهانه که آنان را متحدالشکل سازند. هر روز صبح یکی از پاسبان‌ها به مدرسه می‌آمد و طلبه‌ها را به شهربانی می‌برد و از آنان التزام می‌گرفت که متحدالشکل شوند. به طور

● در رویارویی با سیاست‌های فرهنگی رژیم رضاشاه، وی تسلیم محض نبود و با حفظ اصل تقیه، به گونه‌ای بسیار محرمانه و زیرکانه، مقاومت‌هایی را برخلاف سیر کلی جریان تهاجم به ارزش‌های اسلامی دنبال می‌نمود.

طبیعی یکی دو نفر از طلبه‌ها التزام می‌دادند و آزاد می‌شدند؛ اما برای فرار از دست مأموران از قم بیرون می‌رفتند. روزها در بیابان‌ها و باغ‌های اطراف شهر زندگی می‌کردند و شب هنگام به مدرسه باز می‌گشتند؛ از جمله مواردی که گفته شده آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری

سکوت کرد، در مورد متحدالشکل شدن لباس بود. موضوع تأیید اتحاد شکل البسه از سوی ایشان چنان که صحت داشته باشد، عملاً رعایت نشد؛ به علاوه ایشان به مقابله با طرح دولت برخاست. بر اساس ماده ششم قانون متحدالشکل، طلاب مشتغل به فقه و اصول باید از عهده امتحاناتی که از آنان صورت می‌گرفت برآیند. جالب آن که مواد امتحانی شامل تاریخ و جغرافی و ریاضی و زبان خارجی می‌شد؛ بدیهی است این قانون بهانه‌ای برای تحدید روحانیون بود و حتی اگر روحانیون در امتحانات قبول می‌شدند، حکومت به بهانه‌های واهی از صدور جواز

وی با برگزاری امتحانات موافقت کرد؛^۹ ولی ایستادگی و مقاومت او مانع از آن شد که وزارت معارف بتواند زمام امور حوزه علمیه قم را به دست بگیرد.

آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در هنگام امتحان از طلاب، برای آن که جلو دخالت

عمال دولت را بگیرد و نگذارد

طلاب خلع لباس شوند، به

فضای حوزه مأموریت می‌داد

تا امتحانات را تحت نظارت خود

درآورد؛ از این رو، کسانی چون

آقایان حجت، صدر، خوانساری،

محمدباقر قزوینی، حاج آقا

روح‌الله خمینی، مرعشی نجفی

و تعدادی دیگر به اشاره ایشان

در امتحانات حضور می‌یافتند

و به طلاب کمک می‌کردند.^{۱۰}

شاید به همین لحاظ بود که

رژیم تصمیم گرفت امتحانات

طلاب را در تهران برگزار کند؛ ولی با مخالفت

ایشان از این کار صرف نظر شد. در واقع در

شکل عملی به مدافعه در برابر تهاجمات

رضاشاه علیه روحانیت پرداخت و این کار را

نیز در نهایت حزم و احتیاط انجام می‌داد.

فشار دولت در محدود کردن تعداد

روحانیون به اندازه‌ای شدید بود که دستور

داده شد در شهر قم بیش از هفت نفر معمم

نبایستی باشد. هنگامی که برخی از روحانیون

از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری خواستند

که اجازه دهد تا به بیرون شهر قم بروند و یا

خودداری می‌کرد. بر طبق اسناد موجود، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری مکرر به حاکم قم در مورد صدور جواز طلاب و روحانیون سفارش می‌کردند.^۶ وی شخصاً به تعدادی از افراد اجازه کتبی و اجتهاد و رسیدگی به امور شرعیه می‌داد و جوازهای ایشان هرچند

با اکره مورد تأیید حکومت

قرار می‌گرفت؛^۷ ولی دخالت

حکومت در امور مربوط به

حوزه موجب واکنش شدید

و غیرمنتظره وی شد. ایشان

ضمن اعتراض به مطالبه پول

تمبر جهت اوراق امتحانی از

طلاب، به مسئولان حکومتی

گفته بود:

به دستگاه بگویند تکلیف ما

را معلوم کند، آیا این مملکت

روحانی می‌خواهد یا نه؟ اگر

می‌خواهد، که برنامه‌های

امتحان‌اش را من باید تعیین کنم، اگر هم

نمی‌خواهد که ما تکلیف خودمان را بدانیم.

این که شما برای ما مواد امتحانی تعیین

کرده‌اید، مانند آن است که من بخواهم برای

سربازخانه‌های شما، افسر و فرمانده تعیین

کنم.^۸

هرچند ایشان در آخرین سال حیات

خود از برگزاری امتحانات جلوگیری کرد

و خواستار دخالت نکردن وزارت معارف

در امور حوزه علمیه قم شد؛ اما به دنبال

مذاکرات نمایندگان وزارت معارف با ایشان،

فشار دولت در محدود کردن تعداد روحانیون به اندازه‌ای شدید بود که دستور داده شد در شهر قم بیش از هفت نفر معمم نبایستی باشد. هنگامی که برخی از روحانیون از آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری خواستند که اجازه دهد تا به بیرون شهر قم بروند و یا به دهات خودشان مراجعت کنند، ایشان این پیشنهاد را نپذیرفتند و بر خالی نکردن سنگر تأکید نمودند.

به دهات خودشان مراجعت کنند، ایشان این پیشنهاد را نپذیرفتند و بر خالی نکردن سنگر

تأکید نمودند؛^{۱۱} البته ایشان با توجه به حساسیت رژیم معتقد به حفظ اسرار روحانیت بود و تلاش می‌کرد آمار طلاب را مکتوم نگاه دارد و همواره به طلاب توصیه می‌کرد:

سعی کنید حتی الامکان خودتان را در معرض دید قرار ندهید و به شکل چند نفری در تشییع جنازه‌ها حاضر نشوید تا به نظر دستگاه زیاد نیایید و جلوه‌ای نداشته باشید که ممکن است همین باعث توطئه و تحریک آنان گردد.^{۱۲} همچنین وی برای غنا

بخشیدن به وضع علمی حوزه، طرح‌های اصلاحی نیز داشت. امتحان گرفتن از طلاب، به جز امتحان دولت، در جهت همین منظور بود؛ ولی این طرح‌ها با مخالفت برخی از افراد درون حوزه و حامیان اقتصادی بیرونی روبه‌رو شد؛ از جمله توانستند یک عده از طلاب را به زبان خارجی و بعضی علوم مقدماتی مجهز کنند تا بتوانند اسلام را در محیط‌های تحصیلی جدید، بلکه در کشورهای خارج تبلیغ کنند، که با مخالفت عده‌ای عوام و شبه‌عوام روبه‌رو شد؛ در نتیجه با تهدید شدن، ایشان هم برای جلوگیری از انحلال حوزه، از اهداف عالی خود صرف نظر کردند.^{۱۳}

● دستاوردهای آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری

با وجود دوران وحشت و اضطرابی که ایشان در آن به سر می‌برد و انواع ترفندهایی که به منظور هدم شعائر مذهبی و روحانیت و حوزه‌های علمی اجرا گردید؛ وی توانست با مهار کردن حملات گستاخانه رژیم، با تحملی زایدالوصف و خون دل خوردن‌های بسیار، اساس حوزه علمیه قم را پاسداری و روحانیونی اندیشمند، میراث گرانبهایی را به یادگار گذارد و آینده فکری و مذهبی تشیع را در ایران تضمین نماید.

و آینده فکری و مذهبی تشیع را در ایران تضمین نماید. به عقیده برخی از محققان خارجی، در واقع مهم‌ترین واکنش در مقابل سیاست‌های اسلام‌ستیزانه رضاشاه، توسعه نهاد آموزشی مذهبی حوزه علمیه در قم بود،^{۱۴} که دستاوردهای آن بعدها آشکار شد.

سنت و سیره آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری در برخورد با رژیم رضاشاه از چنان ظرافتی برخوردار بود که توانست حربه انحلال حوزه را از آنان سلب کند؛ اما پس از ایشان، شرایط سخت‌تر و نگران‌کننده‌تر بود. هنگامی که رژیم از برگزاری مجالس ترحیم ایشان جلوگیری کرد، نگرانی از سرنوشت حوزه همه

به گونه‌ای که آیت‌الله بافقی یک بار به ایشان اعتراض کرد و گفت: چرا شما ساکت و صابر نشست‌ه و قیام و نهضت نمی‌کنی و با این بی‌دینان مبارزه نمی‌نمایی؟ مگر شما فرزند امام حسین علیه السلام نیستید؟ در پاسخ به اعتراض بافقی، آیت‌الله حجت با تبسم گفته بودند: خیر، من فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام هشتم^{۱۸} و به این ترتیب القای روش از سوی آیت‌الله بافقی را نپذیرفتند. به نظر شیخ محمد رازی بقای حوزه علمیه قم، مرهون خدمات و ثبات قدم‌ها و متانت‌های آقای حجت بوده است؛ همان‌گونه که آقای صدر و خوانساری هم دخیل بودند.^{۱۹}

آیت‌الله حجت گرچه در ظاهر گریزان از سیاست بود؛ به گونه‌ای که در بحث صلات، وارد بحث نماز جمعه که از امور حکومتی و از وظایف نواب عامه است، نمی‌شد؛ ولی به همراه آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری و آیت‌الله صدر با توجه به شرایط و مقتضیات، سنت آیت‌الله حائری را ادامه دادند. هرچند آیت‌الله خوانساری و صدر معتقد به دخالت در سیاست بودند؛ اما در هر صورت این سه نفر با هر گرایش سیاسی توانستند حوزه را از خطر نابودی برهانند و تا حد امکان در برابر اقدامات رژیم ایستادگی کنند.

● اقدامات در حفظ فرهنگ بنیادی

با وجود شرایط اختناق، علمای تراز اول اعم از فقها، حکما و عرفا توانستند از اصول بنیادی

علما و طلاب را به وحشت انداخت، به گونه‌ای که امیدی وجود نداشت و انتظار می‌رفت که همه را تبعید کنند؛ از این رو پس از رحلت آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، دروس حوزه تعطیل شد. یک روز آیت‌الله حجت گفتند: فرض می‌کنیم مرحوم حاج شیخ کسالت دارند و به ما دستور داده‌اند که درس‌ها را شروع کنیم؛ بنابراین ما درس را شروع می‌کنیم. این حرکت ایشان به این دلیل بود که حوزه علمیه قم را از بین نبرند و تعطیل نکنند.^{۱۵}

بر اساس خاطرات به جا مانده، پایداری آیات ثلاث (حجت، صدر و خوانساری) مانع از انهدام و پاشیده شدن حوزه علمیه قم گردید؛ هرچند که در این ایام، فضلا و طلاب در بیم و امید به سر می‌بردند و کاری به جز دعا و توسل از دستشان بر نمی‌آمد؛ اما فشار بر طلاب آنچنان شدید بود که بعضی مواقع بدون هیچ دلیلی آنها را دستگیر می‌کردند و به شهربانی می‌بردند.^{۱۶}

از میان آیات ثلاث، آیت‌الله حجت از مقام و موقعیت بالاتری برخوردار بود؛ از این رو، آیت‌الله شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله حجت را برای اداره امور پس از خود نصب کرد و در این زمینه حتی مجلس درس و بحث و محل نماز خود و دفتر شهریّه طلاب را به ایشان واگذار کرد و نیز گفته شده که احتیاجات فقهی خود را به وی و آیت‌الله بروجردی ارجاع می‌داده است.^{۱۷}

به آیت‌الله حجت انتقادی شدید در مورد عدم دخالت وی در امور سیاسی شده است؛

توانمند و نامداری که در تنگنای این شبکه مسموم، زوال و مرگ تدریجی سنت فلسفی سلف صالح خود را نظاره می‌کردند. افرادی که هر یک از آنها در شرایط مساعد فرهنگی، حوزه‌ای عظیم را تأمین می‌کردند و شاگردان متعددی را پرورش می‌دادند، کسانی چون حضرات فاضل تونی، عصار،

شعرانی و الهی قمشه‌ای. نظام آموزش دانشگاه به گونه‌ای نبود که به قصد حفظ و نگهداری سنت فلسفی جامعه و حراست از مرزهای دینی علم عمل کند. دانشگاه اگر با این قصد سازمان می‌یافت، می‌توانست با استفاده از این

استادان که میراث‌دار فرهنگ عقلی و فلسفی تشیع در اسلام بودند و با جذب استادان معدود دیگری که با بدگمانی و تردیدی شایسته، از بدنامی حضور در محیط دانشگاهی پرهیز کردند، مانند حضرات آیات رفیعی قزوینی، محمدتقی آملی، شاه‌آبادی، میرزا مهدی و میرزا احمد آشتیانی، در نخستین گام به پرورش نسلی آشنا با مفاهیم فرهنگی جامعه خود بپردازد تا بدین وسیله زمینه ورود سالم و گفت‌وگوی مفید با مبانی فلسفی غرب را پدید آورد؛^{۲۱} اما سیاست رضاخانی بر استفاده از این اعظم و نشر حکمت اسلامی نبود و این گونه افراد و افکار محجور ماندند؛ با وجود این، حضور ناقص این گونه علما تا این اندازه تأثیرگذار بود که نگذاشت علوم انسانی و علوم

اعتقادی و عملی شیعه به طور جدی دفاع کنند و نگذارند این میراث گران‌بها به فراموشی سپرده شود. در این میان فقها به پشتوانه مردم بیش از همه موفق بودند؛ به گونه‌ای که علاوه بر حفظ حوزه علمیه و جلوگیری از انتقال آن به نجف و تحکیم تدریجی آن

در قم، کرسی‌های درس زنده و پویایی را ترتیب دادند؛ اما فلاسفه و حکما در شرایط دشوارتری به سر می‌بردند؛ به گونه‌ای که بخش عمده‌ای از آنها مجبور شدند در خارج حوزه و در دانشگاه‌های معقول و منقول، به ایفای نقش بپردازند و از آخرین امکانات برای انتقال

سنت فلسفی اسلامی استفاده نمایند. آن چه زمینه عرض اندام این بزرگان را به طور نسبی در دانشگاه‌ها فراهم می‌آورد، این بود که نظام دانشگاهی شکل گرفته بود؛ اما استادان قادر و شایسته در اختیار نداشت. آشنایی با فلسفه غرب نیز حاصل نشده بود؛ به گونه‌ای که کتاب سیر حکمت در اروپا تألیف محمدعلی فروغی، در حد یک تاریخ مختصر برای اولین بار در سال ۱۳۲۰ به فرهنگ مکتوب جامعه ما وارد شد و تا بیش از چهار دهه در حد اولین و آخرین کتاب فلسفی باقی ماند؛^{۲۰} به همین دلیل استادان توانمند این بخش، برخی از بازمانده‌های نهاد علمی پیشین جامعه بودند، که در متن تعالیم فلسفی و کلامی و عرفانی حوزه‌های علمی آموزش دیده‌اند؛ استادان

تلاش برخی از علما و روحانیون برای جامعه‌سازی از راه قانون‌گذاری در مجلس و نهادهای قانون‌گذاری برای تصویب قوانین اسلامی و تأثیرگذاری در امور سیاسی برای دفاع از اسلام، نکته‌ای درخور توجه است.

۳. علی اصغر حکمت، سی خاطره از عصر فرخنده پهلوی.
۴. سید علی رضاریحان یزدی، آیینۀ دانشوران، ص ۵۰.
۵. آیینۀ دانشوران، ص ۴۷.
۶. مروری بر زندگی آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بنیان گذار حوزه علمیه قم به روایت اسناد، گنجینه اسناد، شماره ۱۹ و ۲۰، پاییز و زمستان ۱۳۷۴، سند شماره ۱۲ به تاریخ ۱۵ دی ۱۳۱۱، سند شماره ۱۳ به تاریخ ۳ خرداد ۱۳۱۲.
۷. همان، سند شماره ۵ به تاریخ ۲۳ مهر ۱۳۱۲، سند شماره ۶ به تاریخ ۲۲ آبان ۱۳۱۲.
۸. مجله یاد، ص ۴۶، مصاحبه با آیت الله شیخ محمد صادق تهرانی.
۹. همان، سند شماره ۲، به تاریخ ۱ تیر ۱۳۱۵.
۱۰. مجله حوزه، شماره ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۴۵.
۱۱. همان.
۱۲. مجله یاد، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۶۸، ص ۱۵۰.
۱۳. مرتضی مطهری، ده گفتار، ص ۲۶۳.
۱۴. سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی به روایت تاریخ کمبریج.
۱۵. مجله حوزه، شماره ۳۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸، مصاحبه با آیت الله مشکات.
۱۶. مجله حوزه، شماره ۵۸، مهر و آبان ۱۳۷۳، ص ۵۹.
۱۷. محمد شریف رازی، آثار الحجة یا اولین دایرة المعارف حوزه علمیه قم، ص ۸۹.
۱۸. همان، ص ۱۱۲.
۱۹. همان، ص ۱۱۴.
۲۰. حمید پارسا، علم و فلسفه، ص ۱۶۶.
۲۱. همان، ص ۱۶۸-۱۶۹.
۲۲. همان، ص ۱۷۰.

عقلی غرب به سرعت در نظام دانشگاهی جای گیر شود و پشتوانه فلسفی سایر علوم را نیز آن گونه که خود می طلبد، فراهم آورد. ۲۲ از سوی دیگر، تلاش برخی از علما و روحانیون برای جامعه سازی از راه قانون گذاری در مجلس و نهادهای قانون گذاری برای تصویب قوانین اسلامی و تأثیرگذاری در امور سیاسی برای دفاع از اسلام، نکته ای در خور توجه است. از چهره های مهم روحانیت که در مجلس حضور داشتند می توان از: شهید مدرس، میرزا هاشم آشتیانی، آیت الله سید رضا فیروزآبادی و سید احمد بهبهانی و... نام برد.

مجموعه اقدامات روحانیت و حوزه های علمیه در مقابله با ترویج فرهنگ غرب و دفاع از آیین ها و مناسک مذهبی و نیز دفاع از حریم حوزه های علمیه در زمانه اختناق سیاه رضاخانی، که به گوشه ای از آن در این نوشتار اشاره شد، اهمیت و ارزش کار پاسداران دین و حاملان شریعت را بازنمایی می کند.

پی نوشت:

* عضو هیئت علمی و قائم مقام دفتر فرهنگستان علوم اسلامی.

۱. مجله یاد، سال اول، شماره ۴، پاییز ۱۳۶۵، ص ۲۷، به نقل از: آیت الله اراکی.
۲. از جمله در ملاقات با حسن اعظام قدسی که برای نظارت در مورد ایجاد سیل بند از سوی دولت به قم اعزام شده بود عدم رضایت خود را از فرماندار دائم الخمر قم اظهار نمود که فرد مزبور به تهران احضار گردید. ر.ک: حسن اعظام قدسی، خاطرات من یا روشن شدن تاریخ صدساله، ج ۲، ص ۲۰۴-۲۰۵.